

• قرابت: خویشی و خویشاوندی

• غرابت: دوری و بیگانگی

• قریب: نزدیک

• غریب: دور، عجیب، بعید

• مغلوب: شکست خورده

• مقلوب: معکوس و برگشته

• فراغ: آسایش و آرامش، آسودگی

• فراق: دوری

• منسوب: نسبت داده شده

• منصوب: گماشته شده

• حیات: زندگی

• حیاط: صحن

• بحر: دریا

• بهر: قسمت، بهره، نصیب، برای، جهت

• صواب: درست

• ثواب: پاداش

• مرزی: منسوب به مرز

- مرضی: پسندیده، مورد رضایت

- مرئی: قابل دیدن

- مرعی: مراعات شده، ملاحظه شده، چراگاه

www-kanoon-ir

- تعویض: عوض کردن
- تعویذ: پناه دادن، در پناه آوردن، دعایی که نوشته بگردن یا بازو بندند تا دفع چشم زخم و بلا کند.

• تیره: تاریک

• طیره: خشم

• آلم: درد

• عَلم: پرچم، بیرق، رایت، درفش

• ثمن: بها، قیمت

• سمن: یاسمن

• صورت: چهره و ظاهر

• سورت: تندى و تیزی، حدت و شدت

• قاضی: حکم کننده

• غازی: جنگجو

• تأمل: اندیشه و درنگ

• تعمل: کارورزی

• گذاردن: قراردادن

• گزاردن: به جا آوردن

• حزم: دوراندیشی

- هضم: گوارش

- هزم: شکست خوردن

- نواحی: مناطق

- نواهی: ج ناهیه، نهی شده‌ها

www-kanoon-ir

- معمور: آباد
- مأمور: گماشته شده
- مذموم: زشت، نکوهیده
- مضموم: پیوسته
- هول: ترس، ترسناک
- حول: اطراف
- نصر: پیروزی، یاری
- نثر: کلام غیر منظوم، پراکنده، پراکندن
- عمل: کار
- امل: آرزو
- فطرت: سرشت
- فترت: سستی
- نقض: شکستن، شکستن عهد و پیمان
- نغز: خوب، نیک، نیکو
- اشباه: ج شبه، ماندها (شبه: مانند، مثل، همسان)
- اشباح: ج شبح، کالبدها، سایه‌ها، سیاهی‌هایی که از دور دیده می‌شود.
- سور: جشن، عروسی
- صور: صور اسرافیل، شاخ و جز آن که در آن دمنده تا صدایی برآید.

• ستور: حیوان چهارپا خاصه اسب و استر و خر

• سطور: خطوط

www-kanoon-ir

● مستور: پنهان شده

● مسطور: نوشته شده

● اثاث: وسایل

● اساس: بن، ریشه، شالوده

● غالب: چیره، مسلط

● قالب: شکل، پیکر

● امارت: فرمانروایی، حکومت

● عمارت: آبادانی، ساختمان

● ثنا: ستایش، سپاس

● سنا: روشنایی

● حدی: آواز و سرود

● هدی: هدایت

● صفیر: بانگ و فریاد، آواز

● سفیر: فرستاده

● خوان: سفره فراخ و گسترده، مرحله

● خان: خانه؛ رئیس، بزرگ و امیر

● قضا: تقدیر، سرنوشت

● غزا: پیکار، جنگ

- غذا: خوراك

- محضر: محل حضور

- مظهر: محل ظهور

www-kanoon-ir



- اعراض: روی برگرداندن، روی گردان از چیزی، روی گردانی، انصراف
- أعراض: امور ظاهری، ج عرض
- مُطاع: فرمانروا
- مَتاع: کالا
- غنا: آواز خوانی، سرود، نغمه، دستگاه موسیقی
- غَنّا: توانگری، بی نیازی
- فَرَاغ: آسودگی
- فِرَاق: جدایی، دوری
- مَحْمَل: کجاوه، مهد
- مُهْمَل: کلام بیهوده
- مُلْک: پادشاهی، بزرگی، عظمت
- مَلِک: پادشاه، جمع: ملوک
- مَلِک: فرشته، جمع: ملائکه، فرشته ای که نزدیک به آستان حضرت حق است؛ جبرائیل، اسرافیل، میکائیل، عزرائیل
- مَلِک: دارائی، جمع: املاک
- سلاح: ابزار جنگی
- صلاح: نیکی و خیر
- مقنی: کسی که قنات حفر می کند.

- مغنی: بی نیاز

- رستن: نجات یافتن، رها شدن

- رُستن: روییدن

- حلال: متقابل حرام

- هلال: باریکه ماه